

## محله‌ای بدون دخانیات در سال جدید



محمود یعقوبی الیزه  
دبیر شورایاری محله کاووسیه

پروردگارا؛ یاریمان فرما تا در سال جدید تسلیم بدی‌ها نشویم. بلکه بدی‌ها را به نیکویی، شکست را به موفقیت، تنگدستی را به فراوانی، ناسازگاری را به آرامش، ترس را به شجاعت، کینه را به مهربانی، نفرت را به عشق و اندوه را به شادی مبدل سازیم. آنگاه به آرامش خواهیم رسید و آرامش، اندیشه‌های منفی مان را می‌زداید و ما را و قلمبان را و روحمان را زیبا، لطیف و توانگر می‌سازد. خدای خوبم، به ما خیلی بیشتر، اندیشه‌ی مثبت، کلام مثبت و آرزوهای خوب برای دیگران و شهروندان پاک محله و جامعه فرهنگ دوست ایران اسلامی و خودمان عطا فرما. آمین یارب العالمین محله شاد و با آرامش با شهروندانی خوب رقم می‌خورد که همدلی و همزبانی با اقدام و عمل باشد. محله کاووسیه با قدمت زیاد و موقعیت جغرافیایی در شمال شهر تهران و در مجاورت پل طبیعت در راستای توسعه محله محوری با راهکارهای پیشرفت و افزایش فضای پاک و سبز با سلامت با همت مسئولین محلی و اداری سعی دارد محله‌عاری از آسیب‌های اجتماعی و بدون دخانیات داشته باشد و با آموزش‌های شهروندی در محله و مدارس و سازمان‌ها و ارگان‌ها و ادارات موجود و با توجه به جمعیت شناور منطقه اقدامات میدانی و حضوری در خانه‌ها و مراکز مربوطه در راستای توسعه محله و پاک‌انجام داده و با توجه به پرسشگری و پژوهش محوری و تجمیع نظرات شهروندان را با تشکیل کارگروه‌ای پنجگانه عملیاتی کند.

## تصاویری پر خاطره از نوروز در محله قدیمی اوین

سید مهدی اعرابی - دبیر شورایاران منطقه یک



حدود نیم قرن پیش، وقتی اسفند از نیمه می‌گذشت، محله قدیمی و کهن اوین چهره و نمائی دیگر پیدا می‌کرد. مردمانی که از طریق کشاورزی و دامداری روزگار می‌گذراندند، برای رسیدن به نوروز، امیدوارانه و شادمانه در تقسیم کارنانوشته تلاش‌های گوناگونی را در پایان فصل سرمای زمستان آغاز می‌کردند. تلاش می‌کنیم در چند قاب پر خاطره، خاک گرفته، تصاویری از آن سال‌ها را نشان دهیم: رویش دوباره بنفشه‌های رسمی بر روی بوته‌های بهم پیوسته در کنار جویبارها، نه‌های داخل باغ‌ها و نه‌های عمومی، نوروز خوانی بانوای گرم نوروز خوان محله در کوچه و پس‌کوچه‌ها، پختن شیرینی‌های شب عید مثل توتک، خاتون پنجره و نان شیرمال توسط زنان کدبانو در غالب خانه‌ها، سبز کردن گندم، عدس و ماش در ظروف سفالی یا بشقاب‌های مخصوص توسط دختران جوان به رغم کشتزارهای وسیع که در اوین وجود داشت، توسعه پاکیزگی و لایه‌روبی نه‌ها و نظافت کوچه‌ها و حریم خانه‌ها، گرفتن ماهی قرمز از دهانه قنات‌ها و استخرهای باغ‌های قدیمی برای نگهداری در تنگ‌های بلورین سرسره هفت سین برداشتن سرپوش زمستانه از روی سطح حوض‌های خانه‌ها، پختن سمنو در برخی از خانه‌ها و توزیع بین سایر خانواده‌ها، تهیه ماهی دودی در غیاب یخچال و فریزرهای امروزی در برخی از خانه‌ها از جمله تصاویر زیبای آن سال‌ها در محله اوین هستند. روز از روزی با امید و اتکا به خداوند کریم، در محله اوین به دور از برج‌های بدترکیب و پراز، زندگی در سطح زمین خداوند در ارتفاع، همدلانه و همیارانه با بهره‌مندی از آبی که رودخانه در که به اوین از دامنه توجال جذاب و زیبا جاری بوده ادامه می‌یافت. افسوس و دریغ از آنچه که از دست داده ایم.

## آموزگار فرزندانم را دیدم

ربابه تبریزی - دبیر شورایاری محله اکباتان



از سال ۷۹ و با اعضای شورایاری در سخت‌ترین شرایط در شهرک اکباتان شروع به خدمت به همشهریان کردم. در سالهای اول چون هیچ جایی برای برگزاری جلسات نداشتیم در یک پارکینگ و زیر نور خودروی یکی از همکاران جلسه می‌گذاشتیم و پس از مدتی یکی از اعضا دفتر آموزشی خود را در اختیار ما قرار دادند. در دوره چهارم شورایاری شهرک اکباتان بهترین خاطره من برای بازدید از یکی از خانواده‌های معزز شهدا رفتیم که به محض ورود به منزل شهید متوجه شدم ایشان آموزگار فرزندانم بود و پس از بیست سال ایشان را دیدم و برای فرزندانم عکس این دیدار و آموزگار را فرستادم.

## نوروز چند سال پیش در محله

محمدرضا سعیدی  
شورایار و دبیر کارگروه فرهنگی اجتماعی محله صفا منطقه ۱۳



روز دوم عید بود برای پیاده روی به سطح محله رفتیم، بزرگراه امام علی هنوز از خیابان صفا گذر نکرده بود. کوچه‌ای بود به نام تفتیشی که به واسطه احداث بزرگراه امام علی ع اکنون فقط ضلع غربی آن باقی مانده است. به ابتدای کوچه تفتیشی که الان تقاطع خیابان صفا و بزرگراه امام علی محسوب می‌شود رسیدیم. پرسنل نیروی انتظامی را دیدیم که ایستگاه نوروزی را مستقر کرده و جمعی از روسای کلاتری و معاونان و ... برای بررسی و بازدید و خداحوت گوئی حضور داشتند، به واسطه آشنائی در جلسات، سلام علیک گرمی باهم کردیم. کمی هوا سوز داشت، برایم سوال شد این‌ها در این سرما بحث برق و دستشویی و ... را چه خواهند کرد؟ به سرگرد رستمی گفتم اگر از من جانمایی می‌پرسیدید جای بهتری برای شما سراغ داشتم، گفت: کجا؟ الان جابجایی کمی برایمان مشکل و نیازمند هماهنگی است. گفتم محلی که مد نظرم است ۱۰۰ متر با اینجا فاصله دارد، دقیقاً مقابل سرای محله صفا، هم خیال من از بابت سرا در ایام تعطیلات راحت می‌شود هم پرسنل شما می‌توانند از آنجا بهره‌مند شوند، با یکساعت بحث نظر حقیر را پسندیدند و قانع شدند و آن همه وسایل و چادر و دوباره جمع کردند و در مقابل سرای محله صفا مستقر شدند. دو سه روز گذشته بود که یک شب یکی از مامورین شیفت شب، ساعت ۲ شب به من زنگ زد که بی‌زحمت بیایید، از داخل سرای محله صدای آب میاد. سریع رفتیم سرا، در طبقه همکف دیدیم از داخل آسانسور آب سرازیر شده است، طبقه به طبقه تا پنجم بالا رفتیم و کنترل کردم، تا پشت بام خبری نبود، درب پشت بام را باز کردم چشم‌تان روز بد نبیند، با ایزوگامی که تازه در پشت بام نصب شده بود چنان خوب عایق شده بود که از آن همه آب، استخر بزرگی در پشت بام به وسعت ۱۷۰ متر و عمق ۴۰ سانت درست شده بود و سرریز آب از داخل اتاق آسانسور به داخل آسانسور راه پیدا کرده بود. به خاطر تعطیلات و مصرف کم آب در محله، فشار آب زیاد شده بود و باعث ترکیدگی در لوله آب کولر در پشت بام شد و چون راه کف شور گرفته بود، آب طی یکی دو روز در پشت بام جمع شده بود. خیلی به فکر رفتیم که چه حکمتی خدا دارد که روز دوم بخوام چرخ‌خی در محل بزنم و بچه‌های کلاتری رو ببینم و اونهارو به جلوی سرا انتقال بدم و ... تا اینکه سه روز بعدش به واسطه حضور این عزیزان از چنین اتفاقی مطلع بشم که چه بسا به واسطه تعطیلی سرا، اگر مطلع نمی‌شدم تا بعد از تعطیلات چقدر آب به ساختمان آسیب می‌زد و حتی شاید می‌توانست منجر به تخریب سقف و ... شود. با پرسنل شیفت شب شهر داری تماس گرفتم و با حضور دوستان موضوع ختم بخیر شد. تا ۴ صبح ۵ نفر مشغول کار بودیم. شاید پس از گذشت چهار-پنج سال، جز خداوند شاهد و مطلع دیگری از این امر خبر نداشت تا اینکه امروز به واسطه خاطره‌ای از یک شورایار در یادداشتی آن را تقدیم کردم و شاید هم باقیات صالحاتی که در امور عام المنفعه و مشارکت داوطلبانه افراد از آن یاد می‌شود محسوب شود و چه بسیار از این دست امور که توسط شورایاران ارجمند در محلات صورت پذیرفته و حتی ساکنین آن محل هم خبر نداشته باشند.